

مهره های سامان دهی

ناهید پاک آیین

مدیر دبیرستان فجر اسلام منطقه ی ۱۷ تهران

پادشاهی دانا بر اریکه ی شاهی تکیه زد و در جست وجوی وزیرانی شایسته برآمد تا اوضاع مملکت را سر و سامان بخشد. پس سر در جیب تفکر فرو برد که این انتخاب چگونه نماید تا مقصود میسر گردد و مقصد نزدیک؟ چون بسی اندیشه نمود، بر نیک نتیجه ای دست یافت. مجلسی بیاراست و افرادی نیکو رفتار و نیک گفتار را بدان مجلس فراخواند. پس هر کس به مجلس وارد همی گشت، بر تختی راهنمایی شد و ریشمانی بلند و کیسه ای پر از مهره در اختیار وی قرار گرفت. چون تعداد مدعوین به حد کمال رسید، پادشاه داخل گردید و بر حاضران امر نمود که هر کس ریشمان را بر گیرد و مهره ها را به آن وارد گرداند. مدتی گذشت تا همه ی مهره ها بر ریشمان شدند و پادشاه بر این امر نظارت کامل همی می نمود.

پادشاه یک به یک مهره های بر بند کشیده شده را می نگریست و در حال و به حق، شایستگان را انتخاب می نمود و تعجب بزرگان را برمی انگیخت که چگونه چنین دقیق و بی نقص انتخاب همی نماید. چون شایستگان برگزیده گردیدند، نکته سنجی شاه را پرسید: «راز این انتخاب چگونه بود؟»

گفت: «بر این مهره های بر بند کشیده شده بنگر تا جواب را بیایی!»

و چون آن شخص را درمانده یافت؛ چنین گفت: «مملکت داری چون بر بند کشیدن این مهره هاست! آن که عجلولانه مهره ها را بر ریشمان نمود، اندیشه ننمود، حال آن که حفظ مملکت بدون اندیشه نشاید! و آن که بسیار زمان سپری نمود، بر وقت تسلط نداشت و قدر فرصت ها را ندانست. حال آن که امور مملکت را با غنیمت شمردن فرصت، و استفاده ی نیکو از آن می توان به موقع به انجام رساند. و آن که مهره ها را نامنظم و بی قاعده بر ریشمان نمود، نظم و قانون را حاکم نتواند کرد و حفظ مملکت بی نظم و قانون ممکن نگردد. اینک دوباره بر ریشمان های منتخبین بنگر تا حل این معما بر تو نیز آشکار گردد.»

دلیل تشکیل کلاس ها در ساعات عصر و نیز درس نخوان بودن بیشتر دانش آموزان، این کلاس ها، در میان دبیران رغبت چندانی برای تدریس در دبیرستان های بزرگسالان دیده نمی شود و اکثر آن ها سعی می کنند در دبیرستان های عادی روزانه که لااقل از دانش آموزان نسبتاً درس خوان تری برخوردارند، تدریس کنند. از این رو خانم م. ر. سعی می کرد به انحای گوناگون با همکارانی که به شیوه ی متفاوت جذب مدرسه شده بودند، ارتباط برقرار کند و در این برقراری ارتباط تا آن جا پیش می رفت که از حال طبیعی و عادی خارج می شد. او همیشه نزد همکارانش بود، با آن ها چای و عصرانه می خورد و درد دل می کرد. و بعضی وقت ها نیز به برخی از آن ها اجازه می داد زودتر از ساعت تعطیلی مدرسه، دبیرستان را ترک کنند و متعاقب آن بچه های آن کلاس را هم تعطیل می کرد و... .

خیلی از دبیران این ارتباط ها را می پسندیدند و با توجه به این که عمده ی بچه ها درس نخوان بودند و اغلب، مشاهده و مقایسه ی درصد قبولی کلاس ها و کنترل نتایج، به آن صورتی که در مدرسه ها معمول است، در این دبیرستان دیده نمی شد، خیلی نگران عواقب کار نبودند. عادت دیگر خانم م. ر. این بود که برای جذب دبیران به کار در سال های بعد در مدرسه، به بهانه های گوناگون برای آن ها هدایایی می خرید. او حتی خرید بار و بنشن دبیران را به صورت عمده و با اخذ تخفیف های ویژه و نیز گرفتن کالاهای مربوط به کالابزرگ های شماره دار اعلام شده از فروشگاه ها را نیز با کار کشیدن از خدمت گزاران زن و سرایدار مرد مدرسه انجام می داد. طبیعی بود که برقراری چنین ارتباطی با فرودستان یا به عبارت دیگر، همکاران مدرسه ای، ارتباطی اثربخش و معنادار نبود و لاجرم از جنبه های گوناگون می توانست آسیب زان نیز باشد. مثلاً تفاوت در هدایا، یکی از زمینه هایی بود که اغلب به چشم می خورد که نوعی تبعیض در بین همکاران محسوب می شد. جمله هایی از قول برخی از دبیران در خفا و یا آشکارا شنیده می شد، مبنی بر این که: آن هایی را که می خواهد سال بعد در مدرسه نگه دارد، به هر نحو ممکن تطمیع می کند، اما به ما چون نیاز ندارد و می داند که آن قدر در رشته ی مامعلم مازاد وجود دارد که مدرسه ی او بی دبیر نمی ماند، با زبان بی زبانی می گوید، بروید...»

این ارتباط غیراصولی مدیر مدرسه کار دستش داد. یکی از افراد مورد اعتماد مدیر، که اطلاعات ریز و درشت کارهای او را در دست داشت، به اداره رفت و همه چیز را گفت. او حتی از ریز هزینه ها و این که چه پولی، برای چه کاری هزینه شده است، با ذکر شماره ی سند و ردیف دفتر مالی مدرسه سخن گفت و به قول معروف حسابی پته ی خانم م. ر. را روی آب ریخت. وقتی او را به اداره خواستند و در اتاق معاون پشتیبانی راجع به دفتر - دستک های مالی مدرسه و کارهایی که انجام شده بود، با او صحبت کردند، هیچ چیزی نتوانست بگوید و به راحتی او را از مدیریت عزل کردند.

خانم م. ر. برای ایجاد ارتباط با همکاران خود، راه درستی را انتخاب نکرده بود. او به جای آن که دل همکارانش را به دست آورد، درصدد بود دل آن ها را برآید.